

# مری آشپزی می آموزد

نویسنده : گیلبرت دلاهای

ترجمه : منیر شیخی



## مری آشپزی می آموزد

بمناسبت روز تولد مری، مادر بزرگش يك كتاب آشپزی که در آن طرز پختن انواع خوراکیهای خوشمزه نوشته شده بود برایش فرستاد. مری خیلی دلش میخواست هرچه زودتر شروع به پختن غذا کند. خوشبختانه تعطیلات تابستان بود و او فرصت بیشتری برای اینکار داشت، ولی مری مطمئن نبود که بتواند چیز خوبی برای اولین بار بپزد حتی اگر غذای خیلی ساده‌ای باشد. مری به مادرش گفت: مادر شما می‌توانید در پختن بمن کمک کنید؟ مادرش جواب داد: البته عزیزم، بیا تا با هم به آشپزخانه برویم. قبل از هر چیز باید مطمئن شوی که مقادیر موادی که برای پختن می‌خواهی به اندازه کافی است و وسایلی که برای اینکار لازم داری:





بطور مثال برای درست کردن يك تخم  
مرغ عسلی باید دقیقاً  
آنرا بمدّت چهار دقیقه در آب جوش  
گذاشت که این زمان نباید بیشتر و  
یا کمتر باشد. وقتی تخم مرغ درست  
شد با احتیاط بوسیله يك قاشق آنرا از  
آب بیرون می آوریم و در يك جا تخم  
مرغی می گذاریم و سپس سر تخم مرغ

را بوسیله يك کارد جدا می کنیم  
در این حالت زرده تخم مرغ شل و  
سفیده آن کمی سفت است.



اگر شما این کار را یاد بگیرید  
وقتی کودکی گرسنه  
است می‌توانید برایش  
تخم مرغ عسلی  
پزید.

برای خوب پختن قوه  
تخیل، تمرین فراوان

و پشتکار خیلی زیادی  
لازم است.

پشتکار داشتن چیزی  
است که شما بیشتر





از همه به آن احتیاج دارید و مثلاً  
در زمانی است که شما در پوست  
کند ن نخود سبز برای پنج نفر،  
«بابا، مامان، مری، جان، و مارتین»  
به مادرتان کمک می کنید.

تینکر گربه مری عاشق زمانی  
است که مری و مادرش نخود سبز  
پوست می کنند، زیرا او می تواند با  
نخودها بازی کند و آنها را روی





زمین به غلطاند، الان يك نخودسبز بطرف ميز رفت و یکی دیگر  
در داخل کفش مری قایم شد و یکی از آنها هم در شکاف  
زمین دارد غل می خورد.



برای خوب پختن مری طبقات و قفسه های آشپزخانه را مرتب و  
منظم می چیند، زیرا او می خواهد هر چیزی را خیلی سریع  
پیدا کند، و احتمال اینکه اشتباهاً شکر را در سوپ و یا نمک



را در چای بریزد  
وجود نداشته باشد  
و برای پیدا کردن  
هر چیز هم گیج  
نشود.

پولی، سگ مری  
خرخر کنان گفت:  
«آن استخوان مال  
من است» تنیگر



میومیو کنان جواب داد:  
«این مال تو نیست مال  
منه» مری با عصبانیت  
رو به آنها کرد و گفت:  
مگر شما نمی دانید که  
من باید حواسم جمع باشد  
تا خوب آشپزی کنم،  
در این هنگام مری متوجه



شد که شیر سر رفته است، زیرا بیش از حد جوشیده بود،  
خوشبختانه هنوز مقداری شیر در ظرف باقی مانده بود.



مادرش گفت: «حالا اجازه بدهید پختن را با پورناتیس شروع کنیم که در فرانسه به آن پین پردو می گویند و معنی آن نان برشته است. که هم مواد آن ارزان است و هم خیلی ساده درست می شود.»





تنیگر گفت:

من فکر می‌کنم ما نهار ماهی داشته باشیم من می‌توانم بوی  
آنها احساس کنم پولی تو نمی‌توانی؟  
همراه غذا سالاد هم داریم برای اینکه من دیدم مری تخم  
مرغ می‌شکند تا مایونز درست کند. هنریتا مرغ خانگی  
تخم مخصوص گذاشته بود، مری و پولی رفته بودند که آن  
تخم مرغ تازه و گرم را بیاورند.



مادر مری گفت: حالا شما چطور بایستی مایونز درست کنید،  
طرز تهیه آن زیاد مشکل نیست.  
مری پولی و تنیگر را از آشپزخانه بیرون کرد چون آنها خیلی  
شیطان بودند و اذیت می کردند.





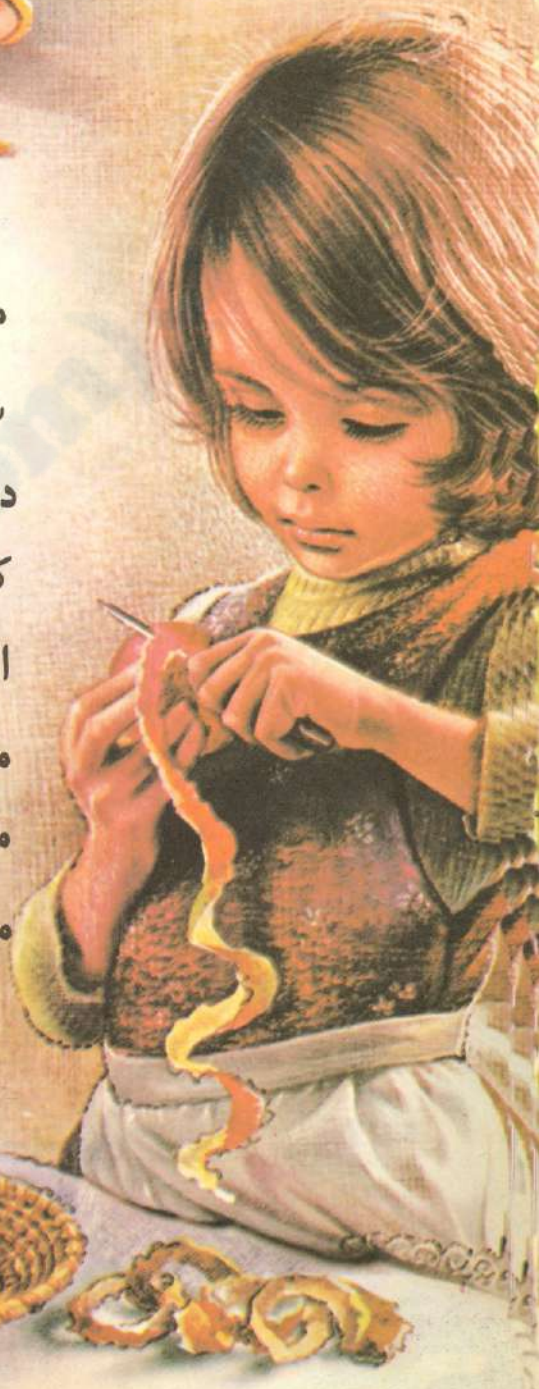


يك روز مادر مری مقداری سیب خوب از بازار خرید.  
مادرش باو گفت ما آنها را در شربت خواهیم پخت مری گفت:  
من می‌خواهم مربای سیب را از روی کتاب آشپزیم درست  
کنم.





مری در آشپزخانه مشغول درست کردن  
شربت بود که ناگهان جان  
داخل شد و گفت نگاه کن من عروسک  
کهنه تورا در انبار پیدا کردم مری گفت:  
اوه چه خوب شد، من ناراحت بودم که  
مبادا آنرا گم کرده باشم.  
مری در مدتی که به عروسکش نگاه  
می کرد فراموش کرد مواظب شکری که







آب می شد باشد اگر مادرش داخل آشپزخانه نشده  
بود تمام شکرها سوخته و خراب می شد. در کتاب  
آشپزی طرز تهیه مربای سیب را نوشته بود:





فصل رسیدن توت فرنگی بود جان و مری به باغ رفتند و مقداری از این میوه را چیدند، عمه آلیس پیر برای کمک به آنجا آمده بود مری منتظر او بود تا طرز پختن مربای توت فرنگی را از او یاد بگیرد هیچکس به اندازه عمه آلیس در این مورد تجربه نداشت





مری خیلی زود طرز مخصوص برگرداندن کلوچه را بداخل  
ظرف یاد گرفت یکی از بهترین چیزهایی که او درست کر





كلوچه آردی بود البته مادرش کمی به او کمک کرد اما خمیر يك  
كلوچه خیلی آسان درست می شود

يك شنبه پدر بزرگ و مادر بزرگ مری برای صرف نهار به خانه  
آنها می آیند، شاید آنها کنجکاو بودند که بدانند دست پخت







مری چقدر پیشرفت کرده است. مری یک ظرف سوپخوری بزرگ را پر از سوپ تره فرنگی کرده بود زیرا او می دانست که این غذای مورد علاقه پدر بزرگش است. پدر بزرگ نتوانست منتظر وقت خوردن غذا بشود. او سوپ را کمی چشید و گفت: «م م م» این خیلی خوشمزه است مری تبریک می گویم شما بزودی یک آشپز خوبی مثل مادر بزرگت خواهی شد.



# از سری داستانهای مصور (سپیده) آنچه منتشر شده است

۱- شبنامه

- |                                 |                         |
|---------------------------------|-------------------------|
| ۱۷- جانی و سوفی در کنار دریا    | ۲- خیاط دلاور           |
| ۱۸- جانی و سوفی در کنار رودخانه | ۳- دختر چوپان           |
| ۱۹- جانی و سوفی در ییلاق        | ۴- همسر ماهی گیر        |
| ۲۰- جانی و سوفی در کوهستان      | ۵- ریکه کاکلی           |
| ۲۱- مری در باغ                  | ۶- سنگ آتش زنه          |
| ۲۲- مری در فستیوال گلها         | ۷- شستک                 |
| ۲۳- مری آشپزی می آموزد          | ۸- سفیدبرفی و گئل قرمزی |
| ۲۴- گربه خانه بدوش              | ۹- هانس خوش شانس        |
| ۲۵- بچه گربه شیطان              | ۱۰- دوخواهر و یک پری    |
| ۲۶- باز خودخواه                 | ۱۱- پوست خرس            |
| ۲۷- جوجه اردک کوچولو            | ۱۲- راپونزل             |
| ۲۸- گربه سرگردان                | ۱۳- سه آرزو             |
| ۲۹- مزرعه دوستان                | ۱۴- کبوتر سفید          |
| ۳۰- گرگی که کاهو دوست داشت      | ۱۵- سپید گل             |
| ۳۱- بچه پنگوئن                  | ۱۶- دختر کبریت فروش     |

مرکز بخش انتشارات کورش  
تلفن ۳۱۹۲۲۲



انتشارات سپیده

۵۰ ریال

حق چاپ محفوظ و مخصوص انتشارات سپیده میباشد